روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱ مرداد ۱۳۹۶ • ۲۸ شوال ۱۴۳۸ • ۲۳ جولای ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۱۷ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۶ • اذان صبح‌فردا ۴:۲۶ • طلوع آفتاب ۶:۰۶

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

موقعیت رقص چاقو

پوریا عالمی

• ۱: یک صفحه در اینترنت ساخته شده خطاب به مدیر اینستاگرام (و فیس‌بوک و...) که صفحه آقای امیر مقصودلو (معروف به امیر تتلو که به زبان خارجی می‌شود Amir Tataloo) را از ریشه بزند و صفحه‌اش را ببندد. این هم از آن حرف‌هاست. مثل اینکه یکی با ماشین بزند به درخت، مردم نامه جمع کنند که بروند درخت را قطع کنند. واقعا تتلو در این مثال نقش درخت را دارد.

۲: تتلو اتفاقا یکی شبیه همه است که دوست دارد تاتو کند و آواز بخواند و دیده شود؛ اما شبیه بعضی از هنرپیشه‌ها و مجری‌ها و خواننده‌ها مجبور است جلوی دوربین تلویزیون ح حوله و عین سلام علیکم را غلیظ‌تر بگوید تا اوکی شود.

۳: خیلی از کسانی که همین الان محبوب دل مردم هستند و نصف‌شان هم ژست روشنفکری می‌گیرند و روزهای چهارشنبه ساعت چهار تیپ اپوزیسیون می‌زنند، مانند همین تتلو هستند و همین کارهای تتلو را می‌کنند؛ اما تتلو ساده‌دل است و هر کاری که می‌کند، می‌آید در اینستاگرام می‌نویسد، آن استادان ولی بلدند چطوری چی کار کنند که ماست‌ها در قیمه‌ها ریخته نشود و ضایع نشوند.

۴: والله ما هم دل‌مان ریش می‌شود. ما هم می‌دانیم که فوتبالیست‌ها و هنرمندها به دلیل داشتن تاتو محرومیت کشیدند یا در حق خوانندگان اصیل و هنرمندان واقعی ما جفا شده است؛ اما بیایید مثبت نگاه کنیم. چطوری؟ ببینید به‌هرحال یک روز باید یک چیزهایی اوکی می‌شد و یک تابوهایی می‌شکست دیگر؟ حالا چی بهتر از خود آقای ضرغامی و رسایی و خبرگزاری فارس؟ واقعا ها. دست‌شان درد نکند. الان اگر این تابوها به دست تابلوها بشکند، خوب است! یعنی به نظر ما کاری که آقایان تتلو و ده‌نمکی و همکاران می‌کنند، دقیقا مثل کسی است که باید رقص چاقو کند. در عروسی دیدید وقتی می‌خواهند کیک را ببرند؟ وقتی نفر اول می‌آید وسط، دیگر قبح قضیه می‌ریزد و فضا را برای دیگران باز می‌کند. حالا هم به نظر ما این استادان یک رقص چاقویی آمدند که باید تازه شاباش هم بهشان داد. (یعنی سطح استدلال ما در این پاراگراف مرزهای فلسفه را جابه‌جا کرد.)

۵: حرف درشت ما هم این است که جوانان عزیز عکس خانوادگی برخی را پرینت کنند و بگذارند توی جیب‌شان و اگر سر کوچه کسی گفت این چه وضعشه؟ شما سریع پرینت را نشان می‌دهی و می‌گویی ببینید الگوی من این اساتید هستند.

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

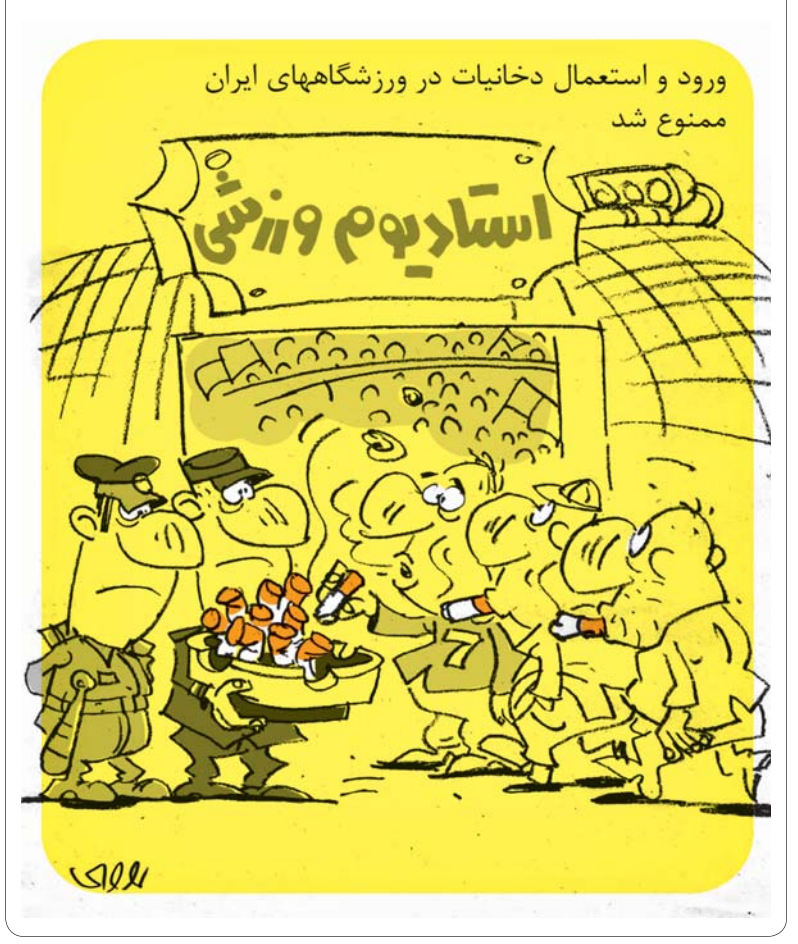

پشت جلد

درخشید و جست و رفت!

کریم ارغنده‌پور

روزی که خبر فوت نابهنگام مریم میرزاخانی پخش شد، بسیاری از مردمی که حتی با او چندان آشنا نبودند، در غم فقدان او ناخودآگاه گریستند. گویی مرگ او واجد مظلومیت انتقال‌یابنده بود. در این یادداشت تلاش می‌کنم به اختصار به چرایی محبوبیت او بپردازم:

۱. مریم میرزاخانی نه‌فقط برای دختران ایرانی بلکه در سطح جهانی یک زن پیشرو و الگو بود. با اینکه حقوق زن امروزه بیش از دهه‌های پیش -حداقل در تئوری به اندازه درخورتوجهی- به رسمیت شناخته می‌شود ولی هنوز ته رسوب این تلقی سنتی در سطوح عمومی وجود دارد که گویی ریاضیات و علوم دقیق فرای طاقت زنان است. همچنان بیشتر دانشمندان این رشته در سطح جهانی مرد هستند و دپارتمان‌های ریاضی در بیشتر نقاط از تعادل جنسیتی برخوردار نیست.

مریم میرزاخانی وقتی با وجود بیماری سختی مثل سرطان جایزه فیلدز را دریافت کرد، این پیام را به جهانیان داد که تلقی نابرابری جنسیتی از اساس نادرست است.

۲. مریم میرزاخانی کوتاه زیست ولی از مرزهای جغرافیایی عبور کرد و کارش را جهانی عرضه کرد. اصالت او ایرانی بود ولی نتیجه پربار کارش نه در زمان محدود می‌ماند و نه در مکان محدود. به همین خاطر در مرگ مریم میرزاخانی همه اندوهگین شدند، همه کشورها و ملت‌ها.

۳. مریم میرزاخانی یک دانشمند بود. علمش پیچیده بود. با رسانه هم بسیار نادر سخن گفت. ولی با این همه حتی پیش از مرگ به طور وسیع در دل مردم جا داشت. این یک هنر بزرگ است. بسیاری آرزوی ذره‌ای از آن را دارند. چطور چنین چیزی برای او ممکن است؟ به نظر من راز آن را می‌توان در دو خصلت بزرگ جست: فروتنی در عین شهرت و منزلت و دانش و سخاوت در عین برخورداری.

۴. مردم ما تجربه اوج قهرمانی ورزشی را داشته‌اند. مریم میرزاخانی جنبه دیگری از قهرمانی را به آنان عرضه کرد. مردم سوگوار مریم را چنین قهرمانی می‌دانستند و بزرگش می‌داشتند. او افتخاری کسب کرده بود که با افتخارهای پیشین فرق داشت.

۵. مریم میرزاخانی پله‌های ترقی را با اتکا به توانایی شخص خود کسب کرده بود. او برای بالارفتن نه از رانت برخوردار بود و نه از شانس خاصی. درست مثل عموم مردم. او همه موفقیت خود را مدیون تلاش و پشتکار شخصی خود بود. در این راه دقیقا مثل دیگران موانع پیش‌رویش را باید خود کنار می‌زد. از این رو مردم او را «یکی از خود» می‌پنداشتند. یکی از رازهای ارج و منزلت زیادش نزد مردم همین بود.

۶. مریم میرزاخانی از اختلافات مرسوم جامعه هم مبرا بود. از مرز قومیت و زبان و سیاست و اقتصاد و... هم مبرا بود. برای همین نقطه تلاقی پیوندهای اجتماعی بود. در رثایش همه گریستند و احساس ازدست‌دادگی یک بزرگ را با هم تجربه کردند. به‌همین‌خاطر می‌توان گفت مریم میرزاخانی نه‌فقط قهرمان محبوب ملی بود بلکه نقطه اشتراک جامعه هم بود. جامعه ما به چنین پیونددهنده‌هایی به شدت نیازمند است. برایش آرامش ابدی آرزو دارم.

روایت

نازنین مریم

غلامرضا امامی

مریم ماند به روزگاران... مریم میرزاخانی... و مادر ایران بر سوگ او فراوان گریست... بر پیکر او نماز گزارده شد... بر پیکر گلی که در غربت غرب به خاک سپرده شد در کنار دختر زنده‌یاد و یادگار مهندس مهدی بازرگان، فرشته بازرگان، فرشته زمینی دیگری آرمیده است.

در آن جمع کوچک مختاباد غزلی از حافظ خواند و حاضران ترانه زیبای «گل مریم» را

چند ماه پیش در سوگ زنده‌یاد فرشته بازرگان به مجتمع خیریه رعد رفته بودم در شهرک غرب... یک مجتمع خیریه بی‌ادعا که در کار آموزش حرفه‌ای به ناتوانان و نیازمندان است. مجتمعی که فرشته بازرگان مدرسش بود و پدر مریم، مهندس میرزاخانی گرامی، عضو انجمن اسلامی مهندسین از مدیرانش...؛ مجتمعی که بی‌ادعا کارهایی می‌کند کارستان. بیش از ۵۰ سال پیش به همت زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان این انجمن پا گرفت و در همه این سال‌ها با همه افتان‌وخیزان‌ها در راه سازندگی میهن به جد و جهد کوشیده است.

از مریم دختری به یادگار مانده که با دریغ شناسنامه ایرانی ندارد و او نیز همچون بسیاری پسران و دختران دیگر، از داشتن این سند محروم است... چون پدرش ایرانی نیست!!! گویا اکنون مجلس در پی آن است که این گره را بگشاید... نه‌تنها از دختر نازنین مریم...، بلکه از انبوهی دخترکان و پسرانی که مادرشان ایرانی است و پدرشان افغانی و غربی و شرقی و بی‌شناسنامه‌اند. ایمان دارم که مادر ایران گل‌های زیبای جاودانی زاییده و می‌زاید چون مریم... که جهان تاریک و تیره ما با نور دانایی و هنر و آگاهی و آزادگی‌شان روشن می‌سازند... ایمان دارم، مریم با سیمایی چون فرشتگان... با دلی همانند پریان... با اندیشه‌ای بلند همانند دانایان ماندگار جهان به ابدیت پر کشید و فرشته زمینی ما میهمان فرشتگان آسمان شد که با بال‌هایشان برای دیدارش پر گشوده‌اند.

سفر به‌خیر... آخرین سفر به‌خیر نازنین مریم

سلام به فردا

نامه قالیباف، مخاطبی در میان جوانان ندارد

عبدالله ناصری

نامه‌ای را که اخیرا آقای قالیباف به جوانان کشور نوشته‌اند را باید از چند زاویه مختلف مورد بررسی قرار داد تا به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که آیا واقعا جوانان کشور ما، در شرایط امروز، خواننده و مخاطب این نامه هستند و پیامی که ایشان به دنبال رساندن آن به گوش جوانان بوده‌اند، پیامی قابل شنیدن و درک‌شدن ازسوی آنهاست یا خیر؟ آقای قالیباف در شرایطی این نامه را نوشته‌اند که: اول) با پایان مدیریت ۱۲ساله خود بر تهران، به طور جدی وارد مناقشه‌ای تازه خواهند شد و شورای شهر و شهردار جدید، کوتاهی‌های او را در مدیریت شهری تهران - به‌ویژه در دوران هشت‌ساله آقای احمدی‌نژاد- بدون ارزیابی و بررسی باقی نخواهند گذاشت.

دوم) با پایان‌گرفتن حضور ایشان در شهرداری تهران، یافتن موقعیت سیاسی و اجتماعی تازه و به‌زعم ایشان قدرتمند، یکی دیگر از دلایل نگارش چنین نامه‌هایی است.

سوم) او به دنبال الگوگرفتن از جریان اجتماعی غالبا جوانی است که در بیست‌ونهم اردیبهشت‌ماه امسال، گفتمان اصولگرایی را به کناری گذاشت و به دولت تدبیر و امید این فرصت را داد که بار دیگر اداره امور اجرائی کشور را به دست بگیرد.

در چنین شرایطی، سخن‌گفتن با جامعه جوان، از دریچه نامه‌ای که آقای قالیباف اخیرا نوشته‌اند، به‌زعم من، الگوبرداری از خیزش مدنی جوانانی است که در بیست‌ونهم اردیبهشت‌ماه به اصولگرایی، نه گفت. بااین‌همه قالیباف این نکته را در نظر نگرفته که آن خیزش مدنی که بیشتر از سوی جوانان کشور شکل گرفت، به قصد برچیده‌شدن گفتمان اصولگرایی بود. از یاد نباید برد که آقای قالیباف در حال تجدیدخاطره رفتارهای احمدی‌نژاد در کشور است. او باخت رئیسی در انتخابات اخیر را یک باخت، اما باخت خود را دو باخت به حساب می‌آورد، چراکه معتقد بود اگر به‌نفع ایشان کنار نمی‌رفت، امروز پیروز انتخابات او و جریان اصولگرایی بودند. چنین تحلیلی است که او را وادار می‌کند به سمت همان گروهی برگردد که ۱۲ سال پیش در انتخابات، به‌نفع او رأی دادند. قالیباف می‌اندیشد که جامعه جوانی که آن زمان به او رأی داد، شخصیت او را به‌عنوان الگویی موفق در جامعه پذیرفته، این در حالی است که به نظر می‌رسد، همان جوانان، امروز احمدی‌نژاد را بر اساس استانداردهای ارزشی خود، بیش از قالیباف می‌پذیرند.

نواصولگرایی‌ای که قالیباف به دنبال تعریف و بسط آن است نیز در جهت رسیدن به همین خواسته است. او می‌خواهد در گفتمان امروز جوانان کشور، جایگاه رهبری تازه‌ای برای خود در صف اصولگرایان ایجاد کند و به همین خاطر به سراغ نسلی رفته که ۱۲ سال پیش به او رأی دادند، اما واقعیت این است که نه‌تنها آن نسل، امروز دیگر جوان نیست، بلکه دوتکه نیز شده است.

تکه‌ای از آن نسل که امروز میان‌سال هستند، ارزش‌گراتر شده و بر اساس رفتارهای اصولگرایان در انتخابات اخیر (و خصوصا حضور تتلو در اردوگاه آنها)، دیگر قالیباف و امثال او را مصداق چهره‌های ارزشی نمی‌بینند. بخش دیگر نیز در این ۱۲ سال با واقعیت‌های کشور آشنا شده‌اند و نگاه و باور و ارزش‌هایشان دیگر جایی در گفتمان قالیباف ندارد.

در یک نگاه، گفتمانی که امروز قالیباف در قالب این نامه خواسته با جامعه جوان کشور برقرار کند، مخاطبی در میان جوانان ندارد. جامعه جوانان اصولگرای امروز، با حضور در روزگار شبکه‌های اجتماعی و یادآوری عملکرد هشت‌ساله احمدی‌نژاد، از دیوار اصولگرایی ریزش کرده‌اند و مصداق آن را می‌توان در نحوه حضور آنها در فضای مجازی دید که خود، هم فرمان‌بر هستند و هم فرمان‌بردار و بنابراین، وقتی که از انتشار چنین نامه‌ای مطلع شوند، بدون‌شک می‌دانند که پایان عمر سیاسی قالیباف، بهانه‌ای شده است برای اینکه او در قالب این نامه، جایگاه جدیدی برای خود تعریف کند.

پیشخوان

ماهنامه سپیده دانایی در تازه‌ترین شماره خود به یکی از جدی‌ترین معضلات جامعه ایران پرداخته و آن را فقدان عنصر گفت‌وگو دانسته است. در میزگردی با حضور گلزاری، خانیکی و براتی، جای خالی گفت‌وگو در جامعه مورد بررسی قرار گرفته و به همین بهانه، به مصداق‌های آن در بطن جامعه اشاره شده است. از دیگر خواندنی‌های این شماره، شخصیت‌شناسی ولادیمیر پوتین به روایت روان‌کاوها و روان‌شناسان است. یکی از بخش‌های جذاب این شماره، پرونده‌ای برای تیم‌های ورزشی است که از سنجش‌های روان‌شناسی استفاده کرده‌اند. محققان این پرونده، بر این عقیده‌اند که باید بین ورزشکاران باهوش و ورزشکاران قهرمان تفاوت قائل شد و از این دو گروه، دو نتیجه متفاوت را در میادین قهرمانی توقع داشت. یادنامه دکتر محمدباقر هوشیار که از او به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران علم روان‌شناسی یاد می‌کنند، از دیگر بخش‌های این شماره است. در بخش روان‌شناسی هنر هم به فیلم «برادرم خسرو» با بازی شهاب حسینی پرداخته شده و پژوهشگر نگاهی به ابعاد مختلف شخصیت خسرو در این فیلم داشته است. تازه‌ترین شماره سپیده دانایی، با قیمت ۱۲ هزار تومان و در ۲۴۰ صفحه روی دکه‌های مطبوعاتی است.

پرنده آبی

وقتی انگلیس ویزا نمی‌دهد

این‌روزها بحث ویزانگرفتن احسان عبداللهی از تصویرگران کتاب کودک که قرار بود در جشنواره ادینبورگ حضور داشته باشد، موردتوجه رسانه‌های انگلیس و شبکه‌های اجتماعی قرار گرفته است. روزنامه گاردین نیز گزارشی دراین‌باره منتشر و با عبداللهی و مدیر انتشارات تاینی اول نیز گفت‌وگو کرده است. برای سومین سال متوالی است که این جشنواره ادبی و هنری از نویسندگان و تصویرگران این انتشارات مستقل دعوت می‌کند که برنامه‌هایی برای کودکان داشته باشند و متأسفانه هر سال نیز این عدم صدور روادید از سوی سفارت انگلیس رخ می‌دهد. مرجان وفاییان و علی اصغر سیدآبادی نیز نتوانستند در سال‌های قبل ویزا دریافت کنند. این بار نامه از طرف سفارت انگلستان در دوبی ارسال و حتی عنوان شده حق درخواست تجدیدنظر یا حق بررسی پرونده را ندارد. کتاب‌ها راهی است برای آشنایی با دنیاهای متفاوت و فرهنگ‌ها. به‌هرحال به نظر می‌رسد گرچه لندن و تهران روابط دوجانبه را بهبود داده‌اند، اما به نظر می‌رسد بریتانیا صدور ویزا برای ایرانیان را سخت‌تر کرده است. همان‌طور که گاردین هم مطرح کرده چندی‌پیش برخی از متقاضیان ویزای انگلیس در ایران ادعای فساد در سیستم دریافت وقت و دریافت ویزا را مطرح کرده بودند.

نیک‌جو، مدیر جشنواره بین‌المللی کتاب ادینبورگ و رئیس صندوق بین‌المللی جایزه بین‌المللی کتاب «بوکرمن» در سال ۲۰۱۷، برای تبرئه در تصمیم‌گیری به توییتر رفت. وی گفت: «چرا دولت انگلستان برای سال سوم رأی‌گیری ویزای «ebookbook» را انکار می‌کند؟». او در یک‌سری از توییت‌ها به این تصمیم‌گیری اعتراض کرد. در توییتر نیز هشتگ‌های #Visafor عبداللهی مدام منتشر می‌شود. جو، هم چنین گفته است: «فرهنگ بریتانیا آسیب خواهد دید اگر ناشران بلندپرواز مانند TinyOwl_Books نمی‌توانند نویسندگان بین‌المللی خود را به جشنواره‌های کتاب بفرستند. چگونه می‌توان از کلیشه‌ها و مقابله با تعصب در انگلیس جلوگیری کرد، اگر ویزای نویسندگان انکار شود؟».

یک سخنگوی وزارت امور خارجه به گاردین گفته است: «ما در موارد خاص نظر نداریم. تمام درخواست‌های ویزا درباره شایستگی‌های فردی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند و متقاضیان باید شواهدی ارائه دهند تا نشان دهند که آنها از الزامات قوانین مهاجرت برخوردار هستند».

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بعضا آثار نویسندگان و هنرمندان معاصر ایرانی تحت‌الشعاع سیاست و اخبار منفی قرار می‌گیرند.